

ریچارد لینکلتر: سینمای واقع گرا

مقدمه

اگر به دنبال دیدن فیلم های اکشن، عاشقانه و کمدی هستید یا می خواهید یک داستان جذاب برای شما روایت شود، احتمالا صفحه 1 | فیلم های لینکلتر باید جزو آخرین گزینه های شما باشد. ریچارد لینکلتر کارگردان باهوش و مستقلی است که فیلم های خود را بر اساس باورهای شخصی اش می سازد. فیلم های او کمتر شبیه الگوهای مشابه فیلم سازی در هالیوود است بلکه در پی نمایش دغدغه های ویژه کارگردان هستند. به همین خاطر گرچه در طول حیات هنری اش فیلم های متنوعی ساخته است، اما به راحتی می توان مولفه های ثابتی را در مجموعه فیلم هایش یافت. این مولفه ها از عوامل ساخت فیلم گرفته تا تکنیک های سینمایی و یا حتی فلسفه پشت آنها به راحتی قابل تشخیص و ردیابی هستند. در این مقاله سعی می کنیم به برخی از مهمترین ویژگی های کارگردانی لینکلتر اشاره و فلسفه او را با دقت بیشتری بررسی کنیم.

زندگی شخصی و سبک فیلم سازی



ریچارد لینکلتر کارگردان مشهور آمریکایی متولد شهر هیوستون در ایالت تگزاس آمریکا است. او در جوانی به شهر آستین سفر کرد و توانست در یکی از کالج های شهر مدرک فیلم سازی اخذ کند. شاید او نیز می توانست مانند دیگر فیلم سازان مشهور آمریکایی به نحوی وارد صنعت بزرگ هالیوود شود و فیلم های بزرگ و پرسودی در این صنعت بسازد. اما او مسیر دیگری را پیش گرفت. در ابتدا چند فیلم کوتاه ساخت. سپس اولین فیلم بلند خود را با نام «با مطالعه کتاب هرگز نمی توان شخم زدن را یاد گرفت» در سال 1988 در سن 28 سالگی ساخت. این فیلم که با

تصویر شماره 1: ریچارد لینکلتر در پشت صحنه فیلم «پیش از طلوع» (1995)

دوربین 8 میلی متری ساخته شد، کمتر مورد توجه قرار گرفت، اما اهمیت این فیلم از آن روست که مسیر فیلم سازی او را برای سال های بعد مشخص کرده است. شاید بتوان گفت اولین فیلم جدی او در سال 1991 با عنوان «Slacker» ساخته شد. این فیلم نیز مانند فیلم قبلی، داستان یا موضوع مشخصی ندارد و ذهن سیال راوی از موضوعی به موضوع دیگر می رود. اتفاق خاص و یا ویژه ای در طول فیلم رخ نمی دهد و گویا زندگی عادی در جریان است. بر همین اساس کارشناسان سینمایی فیلم های او را با عنوان فیلم های واقع گرا توصیف کردند.

علاوه بر واقع گرایی که در بخش بعد به آن خواهیم پرداخت، لینکلتر در ساخت فیلم های خاص از لحاظ زمانی تجربه زیادی کسب کرده است. مجموعه فیلم های «پیش از ...» که شاید مهمترین آثار لینکلتر باشند هر یک با اختلاف نه سال از یکدیگر ساخته شده اند و با توجه به اینکه آخرین فیلم با عنوان «پیش از نیمه شب» در سال 2013 ساخته شده است، انتظار می رود اگر این مجموعه ادامه دیگری داشته باشد، در سال 2022 به سینما بیاید. همچنین می توان به فیلم «پسرانگی» اشاره کرد که

گرچه در سال 2014 به صورت رسمی وارد سینما شد، اما ساخت این فیلم بیش از 12 سال زمان برده است. در این فیلم لینکلتر برای اینکه گذر زمان را در زندگی یک پسر نشان دهد، از مجموعه بازیگران ثابتی برای بازی در فیلمش استفاده کرده است. در واقع زمان فیلم به صورت واقعی می‌گذرد و بازیگران با گذشت فیلم واقعا رشد می‌کنند. تجربه ساختن فیلم در طول زمان تجربه اول سینماگران نیست، اما تجربه ای بسیار ناب و جدید است¹.

صفحه | 2

علاوه بر این موارد لینکلتر سعی می‌کند بازیگران و عوامل خود را نیز در طول زمان حفظ کند. بارزترین نمونه این همکاری‌ها بازی اثنان هاک (Ethan Hawk) در شش فیلم لینکلتر است (سه گانه «پیش از...» و «پسرانگی» از جمله مهمترین‌ها هستند). همچنین لی دنیل (Li Daniel) فیلمبردار هفت فیلم او را به عهده داشته است. خانم ساندرا ادر (Sandra Adair) از فیلم «گیج و گنگ» به این سو تدوین تمام فیلم‌های او را به عهده داشته است. جان سلاس و ان واکر مک بی (John Sloss, Anne Walker-McBay) نیز در برخی از فیلم‌های او نقش تهیه‌کننده را داشته‌اند. او همچنین در برخی از فیلم‌هایش مانند پسرانگی (2014) و زندگی بیدار (2001) از دختر خود به عنوان بازیگر استفاده می‌کند.



تصویر شماره 2: لینکلتر و دو بازیگر محبوبش اثنان هاک و جولی

آثار منحصر به فرد لینکلتر کارشناسان و داوران را مجاب کرده است که این کارگردان جوان را به عنوان یکی از هنرمندان شاخص سینمای آمریکا تشخیص دهند. کتاب‌ها و مقالات زیادی در خصوص سبک فیلم‌سازی، فلسفه‌ای که به آن باور دارد و روحیات حرفه‌ای او نوشته شده است. فیلم‌های او در زمره صنعت کلان هالیوود نمی‌گنجد چرا که او در استودیوهای بزرگ هالیوود و با کمک مالی این صنعت فیلم نمی‌سازد. او اولین فیلم‌هایش را با بودجه شخصی و با کمک دوستان و آشنایانش ساخت و وارد ساختار

پیچیده هالیوود نشد. دومین دلیل برای جدایی لینکلتر از هالیوود در خود آثارش نهفته است. فیلم‌های او مخاطب خاص دارند و از لحاظ سطح هیجان داستانی با فیلم‌های هالیوودی تفاوت فاحشی دارند.

داستان‌های او قهرمان محور نیستند بلکه بیشتر مبتنی بر دیالوگ و یا کنش‌های طبیعی شخصیت‌ها ساخته شده‌اند. به همین خاطر از جلوه‌های ویژه، دکور خاص و یا گریم سنگین خبری نیست. با این وجود دیالوگ‌ها با وسواس زیاد نگاشته می‌شوند و شخصیت‌پردازی در سطح خوبی قرار دارد. دوربین در آثار او سنجیده حرکت می‌کند و از جلوه‌گری و خودنمایی می‌پرهیزد. همین عوامل سبب شده که او تاکنون 5 بار نامزد کسب جایزه اسکار و یک بار برنده جایزه گلدن گلوب شود. همچنین کسب خرس نقره‌ای جشنواره برلین، نامزدی در جشنواره کن فرانسه و کسب جوایزی در جشنواره BAFTA از جمله صدها جایزه‌ای است که او در طول زندگی حرفه‌ای خود کسب کرده است.

¹در مجموعه فیلم‌های مستند می‌توان به فیلم UP 56 به کارگردانی Michael Apted در سال 2012 اشاره کرد که کارگردان یک گروه از افراد را در دوره‌ای هفت ساله ملاقات کرده و با آنها در مورد اتفاقات این مدت زمان مصاحبه می‌کند. در فیلم‌های داستانی می‌توان به فرانسوا تروفو کارگردان مشهور فرانسوی اشاره کرد که در مجموعه سه فیلم بلند و یک فیلم کوتاه به ابعاد شخصیتی با نام Antoine Doinel با بازی Jean-Pierre Léaud می‌پردازد.

واقع گرایی در آثار لینکلتر

واقع گرا بودن فیلم های لینکلتر بدین معنا است که در فیلم های او قصه خاصی تعریف نمی شود. کسی در طول فیلم نمی میرد، کسی تصادف نمی کند، زلزله ای رخ نمی دهد و کسی در یک لاتاری برنده یک میلیون دلار نمی شود. شخصیت های لینکلتر فکر می کنند، می بینند، می شنوند، تجربه می کنند و استدلال می کنند. بر همین اساس دیالوگ ها نقش مهمی در فیلم بازی می کنند. گاهی این دیالوگ ها به قدری زیاد و واگرا هستند که ذهن بیننده خسته و درمانده می شود. اما واقعیت همین است. واقعیت این است که ذهن ما در طول یک روز صدها هزار ایده پخته و نیمه پخته دارد. ذهن ما در طول یک ساعت چند صد دیالوگ در درون خود دارد و شاید چند ده دیالوگ هم از طریق زبان بیان می کند. پس می توان نتیجه گرفت، واقع گرایی در فیلم های لینکلتر با ساخت مستند و تکنیک های آن تفاوت بسیار دارد. فیلم های مستند غالباً هیچ درامی ندارند و نمی توان برای آنها شخصیت قهرمان در نظر گرفت. در ساخت فیلم های مستند اغلب از لنزهای عادی، بدون زاویه نسبت به سوژه و کاملاً خالی از معنا استفاده می شود. اما هیچ یک از این ویژگی ها در فیلم های لینکلتر وجود ندارد. دوربین او فعال و گاهی سخنگو است. شخصیت ها از ابتدا تا انتهای داستان رشد می کنند و از موقعیتی به موقعیت دیگر می رسند. اما این فیلم ها واقع گرا هستند به این معنا که هر روز در زندگی ما رخ می دهند، بر خلاف فیلم های فانتزی که در آنها اتفاقات عجیب و نادر می افتد. لینکلتر در مراسمی که در سال 2013 برای بیستمین سالگرد ساخت فیلم «گیج و گنگ» برگزار شد می گوید:

این اتفاق که دو عاشق ناکام از دو سوی متفاوت به یکدیگر برسند و دختر باردار شود و خودرویی تصادف کند و کسی بمیرد بسیار نادر است. این اتفاقات کمتر در واقعیت رخ می دهد. اما اینکه کسی به اطراف رانندگی کند، و در حالی که موسیقی ماشین را بلند کرده است، به دنبال انجام کاری باشد بسیار اتفاق می افتد.²

غالباً در مورد اصول فیلم سازی یا داستان نویسی می خوانیم که صحنه ها باید خودشان گویا باشد. کمترین دیالوگ و بیشترین نمایش از جمله اهداف کارگردانان است. اما لینکلتر خلاف این امر را نشان می دهد. او معتقد است زندگی حقیقی سرشار از دیالوگ است. بسیاری از مسائل زندگی که با ذهن و زبان سروکار دارند، کمتر با عمل و حرکت در ارتباطند. به عنوان مثال عشق و رابطه انسان ها با یکدیگر از طریق زبان و مکالمه ایجاد می شود. مقابله و مفاهمه دو ذهن با یکدیگر که ممکن است به جاذبه یا دافعه بین آنها بیانجامد، از طریق زبان صورت می گیرد. بر همین اساس لینکلتر در سه گانه عاشقانه خود تمرکزش را بر روی دیالوگ و نه عمل قرار می دهد. در این سه فیلم (پیش از طلوع، پیش از غروب، پیش از نیمه شب) دو جوان عادی با یکدیگر آشنا شده و شروع به صحبت کردن می کنند. دوربین به دنبال آنها راه می رود و صحبت های متفرقه آنها را به نمایش می کشد. آنها از عشق، فلسفه، هنر، نقش زنان در جامعه، جدایی، مرگ و خاطره سخن می گویند. گاهی با یکدیگر هم عقیده اند، گاهی با هم مشاجره می کنند و گاهی تصمیم می گیرند در خصوص موضوعی دیگر صحبت نکنند. این مکالمات در طول سه فیلم رشد می کند، اما رشد آنها از سطحی به عمیق نیست، بلکه از موقعیتی به موقعیت دیگر است. در فیلم اول این دو عاشق در اوایل جوانی هستند و موضوعاتشان بیشتر در خصوص عشق، فلسفه، خاطره و ایده آل ها است. پس از نه سال هنگامی که آنها دوباره به یکدیگر می رسند، در خصوص فراز و نشیب های زندگی اجتماعی خود سخن می گویند. مباحث مورد علاقه آنها در این سن ارتباطات عاشقانه قبلی، ارتباطات کاری و برخورد با جامعه غیرایده آلی است که مانع رسیدن آنها به اهدافشان شده است. در سومین قسمت از این سه گانه شاهد آن هستیم، که آنها با یکدیگر ازدواج کرده اند و صاحب دو دختر شده اند. اکنون مباحثات

² <https://www.webcitation.org/6G3EXTrh6?url=http://insidemovies.ew.com/2013/03/08/quentin-tarantino-dazed-and-confused-texas-film-hall-of-fame/>

اغلب پیرامون سرنوشت کودکان، تصمیم برای ادامه فعالیت حرفه ای، سرنوشت و بالاخره تسلیم شدن در مقابل جبر زمان است. همانطور که ذهن شخصیت ها از موقعیتی به موقعیت دیگر می رود، استدلال ها و حرف های بیشتری برای مطرح کردن دارند.



تصویر شماره 3: لینکلتر در پشت صحنه فیلم «پسرانگی» (2014). لینکلتر برای ساخت این فیلم جوایز بسیاری کسب کرد.

یکی از نمودهای این واقع گرایی در فیلم سازی لینکلتر به نمایش گذاشتن واقعیت جامعه است. یعنی اگر بپذیریم که تصادف و زلزله و برنده شدن در یک لاتاری اتفاقات نادری در زندگی هستند، پس نمایش اتفاقات روزمره می تواند تصویری از چگونگی جامعه ما باشد. اگر رابطه جنسی مرد و زن از جمله اتفاقات روزمره زندگی ما است، این نشانگر یکی از زوایای واقعی زندگی ما است. حال آنکه این رابطه می توانست به این میزان پررنگ نباشد یا با شکل دیگری بروز نماید. بر همین اساس می توان گفت دوربینی که بتواند مولفه های پرتکرار و مشترک یک واقعیت را به

تصویر بکشد، در واقع در حال مطالعه آن است. فیلم های لینکلتر به این معنا مطالعات جامعه شناسی هستند. در فیلم «گیج و گنگ» دوربین حرکتی سیال بین بیش از پنجاه خرده داستان کوتاه در شهر آستین آمریکا دارد. این داستان ها ربط چندانی به یکدیگر ندارند (به جز اینکه از لحاظ جغرافیایی به یکدیگر وصل شده اند)، و هیچ یک داستان خاصی را روایت نمی کنند، اما مجموع آنها در نهایت وضعیت زندگی و فکر مردم آن شهر را نمایش می دهد.³

از جمله دیگر مولفه های قابل تامل در فیلم های لینکلتر تامل بر روی مفهوم زمان است. این تامل نه تنها در نام فیلم ها (پیش از...)، و دیالوگ هایی که مستقیماً توسط بازیگران ادا می شود (در فیلم پیش از غروب جسی می گوید «زمان یک دروغ است» یا در فیلم دیگری از لینکلتر با عنوان «زندگی بیدار» یکی از شخصیت ها زمان را به «یک لحظه» توصیف می کند) بلکه در مضمون خود فیلم ها هم نهفته است. در بسیاری از فیلم های لینکلتر زندگی در لحظه جاری است. خوشبختی یا رنج در لحظه است و آینده و گذشته از کمترین اهمیت برخوردارند. اینکه گذشته و آینده اهمیتی ندارند، مفهوم زمان را به نوعی بی معنا می کند. دیوید جانسون (David Johnson) در کتابی که به تحلیل آثار لینکلتر اختصاص داده است، زمان را در آثار او بسیار

³ در انتهای این بحث لازم به تذکر است که گرچه واقع گرایی جنبه پررنگ آثار لینکلتر است و ما این واقعیت را می پذیریم، اما «واقعیت» آن قدر خام و شخصی است که نمی توان ادعا کرد آنچه لینکلتر به نمایش می گذارد تصویری از واقعیت است. بسیاری از اتفاقاتی که در فیلم های لینکلتر رخ می دهد، عین تصادف و شانس است. او ادعا می کند که در فیلم هایش تصادف و زلزله رخ نمی دهد، اما آیا برخورد جسی و سلین در قطار و تصمیم آنها اتفاقی روزمره است؟ آیا دیدار مجدد آنها پس از نه سال در پاریس واقعی است؟ باید گفت همان اندازه که زلزله و تصادف واقعی هستند، فیلم های لینکلتر نیز واقعی هستند. در واقع تمام اتفاقات هستی یک بار رخ می دهند و در یکتایی خود واقعی و غیرقابل مقایسه با دیگر رخدادهای هستی هستند. اما با این وجود نکته ای که در این مقاله بدان اشاره شد در جایگاه مقایسه فیلم های لینکلتر با دیگر فیلمسازان است. یعنی آثار او در مقایسه با دیگر فیلم ها سهم بیشتری از زندگی رومزه و عادی را دارد.

منعطف تعبیر می‌کند.⁴ یکی از شخصیت‌های فیلم «گیج و گنگ» در توصیف زندگی و مشکلاتی که او را احاطه کرده است می‌گوید: «هر چه بزرگتر می‌شوی، آنها تلاش می‌کنند قوانین بیشتری را به تو تحمیل کنند. پس تو باید به زندگی ات ادامه دهی، زن دگ ی». همچنین در انتهای فیلم پیش از طلوع جسی و سلین دو شخصیت عاشق پیشه فیلم از یکدیگر خداحافظی می‌کنند، به امید دیداری در شش ماه آینده، حال آنکه در فیلم بعدی این سه گانه متوجه اشتباه آنها از این تصمیم می‌شویم. آنها باید در لحظه از کنار یکدیگر بودن لذت می‌بردند و حوادثی را که زمان ممکن است در آینده برای آنها پدید بیاورد دست کم می‌گرفتند. همه این صحنه‌ها حاکی از کوتاهی زمانی است که ما را احاطه کرده و مهمتر آنکه واقعیت همین لحظه کنونی است. گرچه واقعیت همین لحظه کنونی است و همین امر لذت بخش است، اما نیمه تاریک این زمان هنگامی رخ می‌نماید که متوجه شویم تاریخ به شدت تکراری و مطابق قوانین طبیعی و اجتماعی است. اینکه یک زوج عاشق با یکدیگر ازدواج می‌کنند، به دنبال شغل مجبورند زحمت بکشند و مردم را تحمل کنند، صاحب فرزند می‌شوند و باید از آنها مراقبت کنند و در نهایت با مشکلات جدی زندگی کنار بیایند و بمیرند، این واقعیتی است که کمابیش تکرارپذیر و واقعی است. به طور خلاصه باید گفت زمان چیزی نیست جز واقعیت تکراری اکنون.



تصویر شماره 4: لینکلتر و بازیگران فیلم «گیج و گنگ» (1993)

فیلم‌های لینکلتر از چندین لحاظ در یک راستا و خط مشی قرار دارند. پیش از این توضیح دادیم که واقع‌گرایی فلسفه متمرکز در تمام فیلم‌های او است. همچنین تامل او بر روی مفهوم زمان و گذر آن نیز در این فیلم‌ها بررسی شد. علاوه بر این موارد که بیشتر در پشت دوربین جاری است، برخی از مفاهیم نیز در فیلم‌های او تکرار می‌شوند. به عنوان مثال او تاکید بسیاری بر روی مسائل سیاسی آمریکا، خصوصا مساله انتخابات

ریاست جمهوری دارد. او در اغلب فیلم‌هایش به نحوی به رئیس‌جمهورهای قبلی آمریکا نظر می‌افکند و گاهی آنها را قضاوت می‌کند. در فیلم «پسرانگی» پدر میسون فعالیت سیاسی دارد و سیاست‌های جرج بوش در خاورمیانه را به نفع اوپاما نقد می‌کند. در فیلم «تن لَش» پیرمردی که گویا اختلال حواس دارد و برای همه از خاطرات جنگ‌هایش تعریف می‌کند، اطلاعات بسیاری در خصوص ترور کندی و چگونگی عملکرد او ارائه می‌دهد. این مولفه‌ها نشانه‌هایی از دغدغه لینکلتر در خصوص اهمیت مساله ریاست جمهوری در سرنوشت و زندگی مردم آمریکا است. همچنین چنین علاقه‌ای به ادبیات و نقش آن در زندگی و تعاملات ما نیز در آثار لینکلتر به چشم می‌خورد. او فیلم اول خود را با خروج جوانی از کتابخانه آغاز می‌کند (کتابی از چزاره پاوزه نویسنده و شاعر ایتالیایی)، در فیلم «پیش از طلوع» آشنایی دختر و پسر توسط کتاب است (زندگی نامه کلاوس کینسکی بازیگر آلمانی و کتابی از ژرژ باتای فیلسوف و متفکر فرانسوی) و در فیلم «پیش از غروب» شخصیت مرد فیلم نویسنده است و در ابتدای فیلم به توماس ولف اشاره می‌کند. همچنین در فیلم‌های دیگر نیز کتاب و ادبیات نقش فعالی در ارتباط بین انسان‌ها ایفا می‌کند.

⁴ Johnson, David T. 'Richard Linklater', University of Illinois Press, 2012, p.8

مجموعه فیلم‌ها

ما در این مجموعه سعی کردیم بهترین فیلم‌های بلند لینکلینتر را مورد بررسی قرار دهیم. در این بین شاید بتوان گفت سه گانه «پیش از...» از همه فیلم‌های او معروف‌تر هستند. اما مسلماً فیلم‌های کوتاه او و برخی از فیلم‌های بلند کمتر معروف او نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که به دلیل ساختن یک پرونده گلچین از آنها صرف نظر کردیم.

صفحه | 6

(تن لاش 1991): این فیلم مجموعه خرده داستان‌هایی از افراد مختلف در شهر آستین آمریکا است که به صورت نامنظم و تنها در بستر زمان روایت می‌شود. در واقع دوربین به صورت تصادفی شخصیتی را بر می‌گزیند و بخشی از زندگی‌اش را به نمایش می‌کشد. در ادامه با برخورد آن شخصیت به شخصیتی دیگر، دوربین فرد بعدی را دنبال می‌کند. شاید بتوان گفت این اولین فیلم مهم لینکلینتر است که جامعه سینمایی را متوجه خود کرد.

(گیج و گنگ 1993): روز آخر مدرسه برای بسیاری از نوجوانان جذاب و خاطره‌انگیز است. علاوه بر این اتمام یک سال تحصیلی نشانه‌ای از ورود به مرحله جدیدی از زندگی و بزرگتر شدن است. لینکلینتر با تمرکز بر روی این ماجرا، یک نیم‌روز از زندگی تعدادی از دانش‌آموزان فارغ شده یکی از مدارس تگزاس را به تصویر می‌کشد. موسیقی فیلم از سطح بالایی برخوردار است، اما همچنان این فیلم فاصله زیادی با فیلم‌های خوب لینکلینتر دارد.

(پیش از طلوع 1995): غالباً لینکلینتر را برای ساخت سه‌گانه عاشقانه‌اش می‌شناسند. «پیش از طلوع» اولین فیلم این مجموعه است که طی آن جسی و سلین در قطار با یکدیگر آشنا شده و تصمیم می‌گیرند تا طلوع آفتاب با یکدیگر باشند. آنها در شهر وین قدم می‌زنند و با یکدیگر درباره موضوعات مختلفی صحبت می‌کنند. دیالوگ‌ها غالباً جذاب و عمیق هستند و بازیگران نقش‌های خود را به خوبی ایفا می‌کنند.

(پیش از غروب 2004): دومین فیلم از سه‌گانه لینکلینتر با مواجهه مجدد جسی و سلین آغاز می‌شود. قرار نه سال پیش آنها ناکام مانده است و اکنون جسی برای موفقیت در نگارش کتابش به پاریس (شهر سلین) دعوت شده است. آنها که تصادفی یکدیگر را یافته‌اند، مجدداً قدم می‌زنند و حرف می‌زنند. این بار دیالوگ‌ها حاکی از رشد جدی شخصیت‌ها و برخورد آنها با ناملایمات زندگی هستند. بازیگران در این فیلم بسیار عالی هستند و بر خلاف بیشتر فیلم‌های لینکلینتر فیلم داستانی جذاب دارد.

(پیش از نیمه شب 2013): سومین قسمت از مجموعه عاشقانه لینکلینتر به زندگی مشترک جسی و سلین می‌پردازد. آنها دو فرزند دارند و در دوره بلوغ زندگی خود هستند. آنها در این فیلم نیز با یکدیگر و با دیگر شخصیت‌های فیلم مکالمه طولانی دارند. اما این بار نیز دغدغه‌ها تفاوت کرده است، و از سطحی به سطح دیگر رفته است. استفاده از طبیعت زیبای یونان تصاویر بدیعی در این فیلم به وجود آورده است.

(پسرانگی 2014): در این فیلم لینکلینتر تجربه جدیدی به دست می‌آورد. او زندگی یک پسر بچه را از کودکی تا جوانی به تصویر می‌کشد. در این فرآیند بازیگران اصلی تغییر نمی‌کنند و به همین خاطر ساخت آن بیش از دوازده سال به طول می‌انجامد. این فیلم نیز داستان خطی و نقطه عطفی ندارد و زندگی طبیعی یک پسر را به نمایش در می‌آورد. لینکلینتر برای این فیلم جوایز بسیاری از جمله گلدن گلوب را کسب کرد.

ردیف	نام فیلم	سال ساخت	کارگردان	کشور سازنده	نمره IMDB	نمره Classifilms
1	Slacker	1991	Richard Linklater	آمریکا	7.1	6.5
2	Dazed and Confused	1993	Richard Linklater	آمریکا	7.7	6.4
3	Before Sunrise	1995	Richard Linklater	آمریکا، اتریش، سوئیس	8.1	7.5
4	Before Sunset	2004	Richard Linklater	آمریکا	8	8.5
5	Before Midnight	2013	Richard Linklater	آمریکا، یونان	7.9	7.0
6	Boyhood	2014	Richard Linklater	آمریکا	7.9	7.0

مشاهده کنید